



البحر الی عبادان يتعطف الضلع الاخر فيمر بالخط وهو ساحل بلاد عمان والضلع الاخير يمد على سطح البحر من تيز مكران الى رأس الخيمه»، یعنی: «اما خلیج فارس، مثلث شکل است به صورت بادبان کشتی که یکی از ضلع‌های آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان در هرمز و بلاد پارس و سیراف و مهروبان بگذرد و ضلع دیگر در سطح دریا از تیز مکران تا رأس الخیمه امتداد یابد.»

۳۳. حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (متوفی در ۷۴۰ هجری)، در کتاب نزهة القلوب که آن را به فارسی نگاشته، این خلیج (فارس) را «بحر فارس» یاد کرده است: «جزائری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است، از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگ‌ترین آن به کثرت مردم و نعمت، جزیره کیش و بحرین است.»

۳۴. ابوحنیفه زین‌الدین عمربن مظفر، معروف به ابن‌الوردی (متوفی در ۴۷۹ هجری)، در کتاب خریده العجائب و فریده الغرائب می‌نویسد: «فصل فی بحر فارس و مافیة من الجزائر والعجائب...».

۳۵. شرف‌الدین ابوعلی... محمدبن عبدالله طنجی، معروف به ابن بطوطه (متوفی در ۷۷۷ هجری)، که دو بار به ایران سفر کرده و از خلیج فارس گذشته و در هرمز و آبادان اقامت کرده است، در کتاب تحفه‌النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار معروف به رحله ابن بطوطه می‌نویسد: «ثم ركبنا فی الخلیج الخارج من بحر فارس فصبحنا عبادان» یعنی: «پس در خلیج بیرون از دریای پارس، بر کشتی نشستیم به آبدان آمدیم.»

۳۶. علی بن احمدبن احمد القلقشندی (متوفی در ۸۲۱ هجری)، در کتاب صبح الاعشی فی کتابه الانشاء می‌نویسد: «فاما بحر فارس ينبعث من بحر الهند.»

۳۷. صاحب کتاب کشف‌الطنون، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی، مشهور به حاج خلیفه (متوفی در ۱۰۶۷ هجری قمری) در کتاب دیگر خود به نام جهان‌نما که به ترکی در دانش جغرافیا نوشته است، می‌نویسد: «بحر فارس؛ به این دریا

سینوس پرسیقیوس می‌گویند، به مناسبت آن که در مشرق آن، فارس واقع است و آن را، ماره پرسیقیوم نیز گویند.»

۳۸. در دائرةالمعارف البستانی، جلد هفتم، طبع ۱۸۸۳، در ماده خلیج، «خلیج العربی» و «خلیج العجمی» یاد شده که معلوم است خلیج العربی، همان دریای سرخ است و خلیج العجمی، خلیج فارس است و دیگر مؤلفین عرب هم اصطلاح خلیج عربی را فقط برای دریای سرخ به کار برده‌اند.

نام خلیج فارس در نقشه‌ها

در چند نقشه خلیج فارس که از بطلمیوس و استرابون و امثال آن جغرافی‌دان‌های قدیم باقی مانده، در محل دریای پارس، کلمه «سینوس پرسیکوس» با حروف لاتین نوشته شده و در نقشه‌های بعدی و به زبان‌های اروپایی، «پرشین گلف» و «گلف پرسیک» و امثال آن نوشته شده و در نقشه‌های عربی و نقشه‌های کتب دوران اسلامی، «بحر فارس»، «خلیج‌الفارس»، و «بحرالفارسی» نوشته شده است. در برخی نقشه‌ها که از دوران عثمانی به سویله دریاسالاران ترک تهیه شده است، در جای خلیج فارس، «خلیج بصره» نوشته‌اند؛ اما آشکار است که دریای بصره، خلیج فارس نیست، بلکه «خور بصره» است، نه خلیج فارس و نه خلیج بصره. در متون قدیم هم آن را «هور بصره» و «هور ابله» ذکر کرده‌اند که هور همان خوراست با تبدیل «ه» به «خ». در متون جغرافیایی، از «هور جنابه»، یعنی خور گناوه، و «خور ابله»، یا «خور بصره» مکرر یاد شده است.



۳۹. علی بن احمدبن احمد القلقشندی (متوفی در ۸۲۱ هجری)، در کتاب صبح الاعشی فی کتابه الانشاء می‌نویسد: «فاما بحر فارس ينبعث من بحر الهند.»

۳۷. صاحب کتاب کشف‌الطنون، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی، مشهور به حاج خلیفه (متوفی در ۱۰۶۷ هجری قمری) در کتاب دیگر خود به نام جهان‌نما که به ترکی در دانش جغرافیا نوشته است، می‌نویسد: «بحر فارس؛ به این دریا

ما و راه دشوار تجدد

رضا داوری اردکانی، نشر ساقی،

تهران، ۱۳۸۴



این رساله مجموعه مقالاتی است که پیش‌تر در مجله نامه فرهنگ چاپ شده است و در حقیقت وجه و جلوه‌ای از تاریخ صد سال اخیر کشور و ملت ماست. ما کمتر به راهی که طی کرده‌ایم اندیشیده‌ایم ولی این اندیشیدن مهم و لازم است. مقدمه کوتاه رساله را بخوانیم و ببینیم نویسنده چه دعوی دارد و خواننده را به چه می‌خواند.

جمله‌ای هم درباره کتاب‌نامه بگویم. در کتاب‌نامه این مجموعه نام چند کتاب و مقاله آمده است. اینها همه کتاب‌هایی نیست که من هنگام نوشتن مقالات به آنها مراجعه کرده‌ام، نام این کتاب‌ها از آن جهت آمده است که جملات و عباراتی از آنها را نقل کرده‌ام. اگر می‌خواستیم فهرست کتاب‌هایی را که از آنها استفاده کرده‌ایم بنویسیم می‌بایست لاقلاً از صد کتاب نام ببریم.

از صد سال پیش همه اقوام جهان به نحوی در راه تجدد وارد شده‌اند. این راه بر خلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌آید راهی صعب و دشوار است و وقتی این دشواری بزرگ‌تر می‌شود که بدانیم انصراف از آن میسر نیست یا با تحمل دردهای شدید و طولانی می‌توان از آن منصرف شد.

معمولاً می‌پندارند که تجدد مجموعه چیزهایی است که می‌توان از خارج وارد کرد و در کنار داشته‌های کهن قرار داد. ما از سنت و تجدد چنان بحث می‌کنیم که گویی آنها دو امر معین و بسته‌بندی شده‌اند و در اختیار ما قرار دارند و با آنها هر چه بخواهیم می‌کنیم و در هر کدام هر جزئی را بخواهیم نگاه می‌داریم و هر چه را نخواستیم دور می‌اندازیم. اما راه تجدد راهی در بیرون از وجود ما نیست. ما در سیر به سوی تجدد همواره در خود سیر می‌کنیم. ما نزد تجدد نمی‌رویم، تجدد هم نزد ما نمی‌آید، بلکه ما به نحوی با تجدد یگانه می‌شویم. تجدد که می‌آید خور و خواب و رفت و آمد و شامه و ذائقه و خانه و خانمان و تصورات و علایق ما دگرگون می‌شود، یعنی تجدد عالمی است که آدم خاصی می‌تواند در آن ساکن و مقیم شود. وقتی در اروپا تجدد پدیدار شد دگرگونی در عالم و در وجود

اشخاص و مردمان همزمان و متناسب صورت گرفت، اما اقوامی آن را از خارج گرفتند و بسته به اینکه تا چه اندازه آمادگی درک و قبول آن را داشتند به آن راه یافتند. بسیاری از آنها آثار تجدد را از جهان متجدد خریداری کردند بی آنکه جایی در خانه وجود خود برای آن خالی کرده باشند. آنها نتوانستند تجدد را درک و هضم کنند و شاید تجدد مزاحشان شد.

در این دفتر مقالاتی گرد آمده است که دشواری راه تجدد را باز می‌گوید؛ راهی که در وجود ما گشوده و پیموده می‌شود. در حقیقت ما در راه تجدد هم راهیم هم رهرو، یعنی این ما هستیم که خود را برای زندگی در عالمی جز آنچه در آن و با آن بوده‌ایم مهیا می‌کنیم. تجدد خریدنی نیست و اگر خریدنی باشد ما خود بهای آن هستیم.



ما کیستیم؟ و اکنون، در ابتدای راه تجدد، از گذشته خود چه می‌دانیم و با آن چه پیوندی داریم؟ آیا ما بی‌گذشته و آزاد از گذشته ایم و می‌خواهیم بدانیم که با آن چه نسبتی داریم، یا قصدمان برقراری نسبتی تازه با گذشته است؟

مسئله نسبت میان سنت و تجدد یک مسئله مهم تاریخی است، زیرا تجدد بر این اساس قرار گرفته است که بشر جز به فهم و قدرت خود، به هیچ مرجع دیگری مراجعه نکند و از سنتی که حاکم بر فکر و عمل مردمان بوده است رو بگرداند. در حقیقت، تجدد نگاه تازه بشر به خود و به عالم و یافتن امکان‌های تازه‌ای در وجود خود و عالم است. با این نگاه، بشر در خود قدرت و اراده تصرف و تغییر در همه چیز را دیده و عالم متجدد با این اراده بنا شده است. البته پیشروان تجدد، گذشته را یک‌سره و یک‌باره نفی نکردند اما بنایی که در تجدد با تجدد گذاشته شد، جایی برای گذشته نگذاشت. به عبارت دیگر تجدد گذشته را به تصرف درآورد. آیا برای باز کردن راه تجدد باید آداب و عادات گذشته پیش از تجدد را از بین برد؟ کسانی ظاهراً این‌طور فکر می‌کنند و دیگرانی هم هستند که می‌پندارند برای حفظ هویت باید عادات و رسوم قومی را حفظ کرد.

رساله حاضر تأملی در باب مفاهیم سنت، تجدد، توسعه و نسبت میان آنها است.



رساله در باب سنت و تجدد

رضا داوری اردکانی، چاپ اول،

۱۳۸۴، نشر ساقی

